

یادداشت

نویسنده کار خودش را بلد است

داریو فو/ترجمه: امیلی امرایی



■ کتاب «دفترچه یادداشت» بهترین نویسنده پرتغالی و بهترین نویلست این سال‌ها و بهترین دوست من این روزها در ایتالیا با استقبال روبه‌رو شده است. هم‌پنهان من سالارماگو را خوب فهمیدند و از این بابت خوشحالم. یادداشت‌هایی که حتی برای اینترنت هم می‌نوشت چنان حال و هوایی دارند که گویی قلمش را برای نوشتن رماتی در حد و اندازه کوری کوک کرده بود.

هنوز هم باور نکرده‌ام که نیست. تصور آن خانه رویارویی بدون او و تصور همسر مهرپاش بیار در تنهایی، دشوار است. در واقع برای من نشدنی است. روزه برای من تنها یک همکار نبوده، او جزو معدود رفقای واقعی بود که برایم باقی‌مانده بودند. بیش‌تر از ۱۵ سال بود که بیش از آنکه او نمایشنامه‌هایم را بخواند، آن را به ناشرم نمی‌دادم. «بیلا دل ریو» مهربان‌ترین میزبان، مهربان‌ترین همسر و بهترین دستیار و همکاری بود که می‌توان تصور کرد. هر‌بار که به همراه «فرانسوا» به دیدنشان می‌رفتم، انگار چند روزی از زمین کنده شده بودم. لحظه‌های بی‌ظنیری را با این زوج گذرانده بودم. بهترین شعرهای جهان هنوز با صدای سالارماگو در شب‌های سرخوشی که به ساحل می‌رفتم، با صدای ژوزه توی گوشم مانده‌اند. دو سال پیش سفری به «گرانادا» داشتیم و در آن سفر نزدیک به دو روز همه بحث من و سالارماگو درباره اهمیت‌های شعر «فریکو گارسیا لورکا» بود، من او را اسطوره می‌دانستم، اما او اجازه نمی‌داد که من به راحتی قضاوت کنم و مدام تاکید می‌کرد که باید دستت از اسطوره‌سازی برداری و آدم‌ها را در زمان و مکانشان نسنجیم. قرار بود هر دو‌مان در این صبح جازیه بگیریم و تقدیر بشویم. از گرانادا به خانه ساحلی و زیبای آنها بازگشتیم، او خانه‌ای ساخته بود که صد درصد با محیط زیست همخوان بود و دلش نمی‌خواست حتی ذره‌ای در این ساخت‌وساز به طبیعت و اکونومی ساحل ضربه بزند. او چند قصه کوتاه و طرح برایم خواند و یکی از دست‌نوشته‌هایش را به من سپرد تا در ایتالیا بخوانمش. بعدها درباره این طرح با من نلمه‌نگاری‌های بسیاری کردیم. او عاشق سرعت بود و در این سال‌ها نامه‌های ای‌میلی بسیاری برایم فرستاده بود می‌گفت، تنها حسن سرعت یافتن چرخه زندگی انگار همین اینترنت است و بس. سال گذشته برای رونمایی آخرین کتابش به ایتالیا آمده بود و من در آن برهه به پاریس رفته بودم و نتوانستم میزبان او باشم. در آخرین نامه‌نگاری‌هایمان دستگیرم شده بود که مشغول نوشتن رماتی است که برایم اهمیت زیادی دارد، دنبال منابعی می‌گشت تا او را با چند خرده‌فروش اسلحه‌ای قاچاقی آشنا کنند و کمی بعد هم برایم نوشت که اصل و اساس رماتی که در دست دارد، درباره «صنعت قاچاقی اسلحه» است.

می‌دانستم که باید خبری باشد. آخرین بار در خانه‌اش شبی دعوتم کرد تا مستندهایی درباره چگونگی رسیدن اسلحه به شورشیان کلمبیا و درباره طالبان افغانستان به دستش رسیده بود را تماشا کنیم. او عاشق اینترنت بود، خبرها را در دنبال می‌کرد و زندگی زنده‌ای نداشت. پادم می‌آید چهار سال پیش وقتی اسرائیل به عنوان میهمان افتخاری به نمایشگاه کتاب «تورین» دعوت شده بود، به همراه دوستان فلسطینی‌ام که در ایتالیا زندگی می‌کنند برای اعتراض به این حضور و مشروعیت بخشیدن جلوی نمایشگاه جمعی برگزار کردیم. من هم به خیل مخالفان حضور اسرائیل در این نمایشگاه پیوستم، به دلیل حضور اسرائیل هیچ نویسنده فلسطینی به این نمایشگاه دعوت نشده بود و من در این‌باره صحبت کردم. غروب همان روز وقتی به خانه رسیدم دیدم «ژوزه سالارماگو» برایم پیغام گذاشته و گفته از این حضور خرسند است و به دوستی با من افتخار می‌کند، از این میزان سرعت او در پیگیری اخبار متعجب شده بودم، در پاسخ تماشش زنگی زدم و به شوخی گفتم: «اوه، پیرمرد برای خودت یک پا خبر‌گزاری شده‌ای»

او رفیق من بود، هر گز رقابتی بین ما وجود نداشت. سال ۱۹۷۷ وقتی نویل ادبیات را دریافت کردم، اولین نویسنده‌ای که با او تماس گرفتم، خودش بود، به او گفتم: «من زدم، جایزه تو را در‌زیدم، ولی یک روز به تو پس می‌دهم» و تنها ۱۲ ماه بعد بود که او جایزه‌اش را پس‌گرفت و این بار سالارماگو بود که حاضر شدیم. او از مدت‌ها قبل نوشتن را جدی گرفته بود، می‌دانستم که این جایزه روزی نصیبش می‌شود و او آن قدر روراست بود که هرگز خوشحالی‌اش را از دریافت این جایزه کتمان نمی‌کرد. جایزه را برای خودش نمی‌خواست، خودش که نویسنده بود و کارش را می‌کرد، می‌دانست که این جایزه می‌تواند صدایش را راستر کند و دغدغه‌هایی را که داشت راحت‌تر پیش ببرد. او دلش عدالت می‌خواست، روزگاری توزیع عدالت را از جبهه کمونیست‌ها دنبال می‌کرد و وقتی که مثل باقی ما مفهیم حزب قرار نیست، عدالت توزیع کند، ولی قلم خودش تکیه کرد و این است که او را برای من از هر نویسنده دیگری ستایش‌برانگیزتر می‌کند. اینها را به شما می‌گویم اما هنوز باورم نشده، حتی به پیلا عزیزم تلفنی هم زده‌ام، باید بروم، باید بروم و بعد شاید این شوک برایم تبدیل به حقیقتی قابل لمس شود.

•برنده نوبل ادبیات سال ۱۹۹۷



احمد مسجدجامعی

«یه حبه قند» تصویر آشنایی از ایران می‌دهد. با اینکه تصویری که در این فیلم می‌بینیم با تصویری که از زندگی امروز می‌شناسیم، یکی نیست، اما این تصویرها برای ما تصویر آشنایی است. شبیه این تصویرها را هر یک از ما در گذشته دیده‌ایم و برخی از ما دوست داریم در آینده نیز ببینیم. فیلم «یه حبه قند» تصویری از ایران گم‌شده ماست، ایران فراموش‌شده با ارجاعات مناسب به سنت‌ها و آیین‌ها، اما همه فیلم اینها نیست. کارگردان می‌خواهد با این تصویر آشنا حرف بزند. می‌خواهد با یادآوری این تصویرهای آشنا از ارزش‌های از دست‌رفته‌ای بگوید که فکر می‌کند برای ایران امروز ضرورت دارد. در این فیلم خانواده‌ای به تصویر کشیده می‌شود با افراد متفاوت از نظر سلیقه و گرایش و حتی اعتقاد، اما همه هنگام مصیبت با هم مهربان می‌شوند. فیلم پر از جزئیاتی است که در خدمت همین هدف کلی قرار گرفته است؛ حفظ خانواده

که در فیلم معنایی وسیع‌تر می‌یابد و به جای کشور می‌تواند بنشیند. اگرچه کارگردان در تصویری که از این شخصیت‌ها رایه می‌دهد، روی جنبه مثبت برخی از آنها تکیه می‌کند و به نحوی شخصیت‌های ایده‌آل خود را نیز نشان می‌دهد. مثلاً مواجهه روحانی بدون لباس فیلم را با مرگ بینید!ا رویه‌رو شدن او با مرگ با اینکه کاملاً انسانی و آلوده به ترس و نگرانی‌هاست، اما متفاوت است. با این همه از این فیلم با کتار هم قرار گرفتن آدم‌های مختلف با سلیقه‌های متفاوت می‌توان معنایی بزرگ‌تر را استنباط کرد. در این دوره معمولاً فیلمسازان به سمت فیلم‌های بدون مرز و عام‌تر توجه دارند که به موضوعات انسانی فارغ از اینکه وابسته به کجا هستند، می‌پردازد. این گرایش روشنفکرانه در سینمای ما نیز پررنگ است؛

شاید یکی از ویژگی‌های حضور در بازارهای بزرگ جهانی باشد. اگرچه چنین فیلم‌هایی که در آن انسان فارغ از جغرافیایش مدنظر باشد، در جهان امروز با ارزش و حتی ضروری است، اما اکثفا کردن به این فیلم‌ها باعث می‌شود مسائل ملی و بومی از یادها برود. میر کریمی در «یه حبه قند» فیلمی کاملاً ایرانی ساخته است؛ فیلمی وفادار به جغرافیایی خاص، البته با نگاه و ارزش‌هایی که خودش به آن پایبند است. فیلمی پر از جزئیات تصویری که آلوده به هیجانات زودگذر نیست و تلاش دارد به موضوعی عمیق‌تر و ماندگارتر بپردازد. اگرچه فیلمش نمایشی از زندگی روزمره و اتفاقات روزمره در یک خانواده قدیمی است، اما پشت این اتفاقات روزمره و جاری عمقی نهفته است و از این ظاهر به باطنی می‌رود که فکر می‌کند،

نمایندگان درباره مشایی از وزیر سوال کردند

اختلافات سیاسی مقدم بر چالش‌های فرهنگی



عکس: مهری حسینی/شرق

توصیه‌هایشان این بود که فیلم‌هایی که متناسب باهنجارهای اجتماعی نیست، تولید نشود. در این جلسه غیرعلنی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هم گفت که فیلم‌های فاخر زیادی

مشکل اصلی امروز ماست. «یه حبه قند» نه‌تنها تصویر کلاش ایرانی است، که در جزئیات نیز ایرانی است. انگار کارگردان در چین همه جزئیات فیلم به این نکته توجه داشته و تعریفی از رفتار و فضا و غذای ایرانی داشته است. حجب و حیا می‌ان دو جوان عاشق، سرور و شادی و عزاداری و تمام حالات زندگی در این فیلم با تلقی‌ای از ایرانی بودن، شکل گرفته است. فضا کاملاً ایرانی است و واکنش‌ها و رفتارها نیز. البته ایسن موضوع پیش از این در فیلم و مجموعه‌هایی مانند قصه‌های مجید که بر اساس نوشته هوشنگ مرادی کرمانی و به کارگردانی کیومرث پوراحمد ساخته شده و همچنین در فیلم کمتر شناخته‌شده «چون باد» به کارگردانی محمدعلی سجادی نیز دیده شده است. در آن فیلم‌ها نیز فضایی کاملاً ایرانی بر فیلم حاکم بود و بدون اینکه از خیلی از نمادها و نشانه‌های مرسوم استفاده کند، به عمق زندگی ایرانی نزدیک شده بودند، اما در فیلم میرکریمی توجه به جزئیات ایرانی در خدمت مفهومی بزرگ‌تر قرار گرفته است و باز هم در چارچوب ایرانی و ایران‌مآندشدنی است، هر چند ایرانی فراموش شده است.

که فیلم‌های سن‌پترزبورگ و ورود آقایان ممنوع محصولات دوره جدید هستند و اتفاقاً از سوی مردم و منتقدان مورد توجه قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، بحث اجرا نشدن مصوبه شورای‌عالی انقلاب فرهنگی درباره حجاب و عفاف نیز از دیگر موضوعات مطرح در جلسه غیرعلنی صبح روز یکشنبه بود. جعفری همچنین گفت: «آقای لاریجانی این موضوع را مطرح کرد که چطور ممکن است مسئولان فرهنگی یک شب بخوابند و صبح که برمی‌خیزند حدود ۲۰ شبکه ماهواره‌ای معاند، علیه ایران برنامه پخش کنند. اگر وزارت ارشاد به وظیفه‌اش در مورد ماهواره‌ها عمل می‌کرد، نیازی نبود که برای مقابله با ماهواره‌ها اقدام کند.»وی همچنین به ندغده حاداعادل، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس برای «جابه‌جایی مدیران در وزارت ارشاد» اشاره کرد. جعفری گفت: «همچنین گزارشی از عملکرد وزارتخانه متبوع و اعتبارات آن رایبه و عنوان کرد با وجود افزایش تعداد مطبوعات، بارانه این بخش افزایش نیافته است.»لاریجانی این جلسه را پرپرا دانست و ابراز امیدواری کرد: «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نظارت ناصحانه نمایندگان و کمیسیون مربوطه را با جدیت دنبال کند. مقرر شد در ماه‌های آینده گزارشی را وزارت فرهنگ و ارشاد درباره نحوه پیگیری امور مربوط به این وزارتخانه به مجلس ارایه کند.»

محمدرضا لطفی به صحنه می‌رود



شرق: محمدرضا لطفی پس از یک سال و نیم دوری از صحنه با همراهی گروه بزرگ هم‌نوازان شیدا به خوندنگی علیرضا فردین‌پور از ۲۵ تا ۲۷ آبان در سالن میلاد روی صحنه می‌رود. در بخش نخست محمدرضا لطفی با اجرای قطعاتی در دستگه‌های مختلف به تکنوای می‌پردازد.

اسپیلبرگ روی فرش قرمز تن‌تن رفت



آسوشیتدپرس: فیلم سه‌بعدی «ماجراهای تن‌تن: راز اسب شادخار» به کارگردانی استیون اسپیلبرگ روز شنبه برای اولین بار در دنیا در بروکسل، پایتخت بلژیک و زادگاه تن‌تن روی پرده رفت. اسپیلبرگ در مراسم فرش قرمز این فیلم به عنوان فرمانده بلژیک انتخاب شد.

علی نصیریان در نشست تئاتر «بازیگر و زنش»

تئاتر برایم آیین است

نشست نقد و بررسی نمایش‌های «آدم خواشب می‌گیره» و «بازیگر و زنش» با حضور محسن معینی (کارگردان)، علی نصیریان (نویسنده و بازیگر)، محبوبه ییسات (بازیگر)، نگین میرحسینی (تهیه‌کننده) و امین عظیمی و رضا آشفته (منتقدان) در فرهنگسرای رسانه برگزار شد. علی نصیریان در ابتدای این نشست ادکی از خاطرات تئاتر ی‌اش گفت «در دهه ۳۰ که در حوزه تئاتر کار می‌کردیم به دلیل شرایط و فضای اجتماعی هیچ زنی در تئاتر نبود و هیچ جای تمرینی نیز وجود نداشت. در آن دوران که هنوز پارک شهر ایجاد نشده بود، در این پارک تمرینات تئاتر را انجام می‌دادیم و همیشه در تئاتر دست‌تنگی وجود داشت.» او از کمبودهای آن موقع درباره کمبود تئاتر در زمینه تئوری در آن زمان‌ها گفت: «در آن سال‌ها حتی یک کتاب درباره تئاتر به عنوان مرجع منتشر نشده بود و «جامعه باربد» تنها جایی بود که می‌توانستیم در آن نمایش تمرین کنیم. استادان آن دوران نیز با تئاتر روز جهان آشنایی نداشتند و بحث‌های تئوریک بسیار کم بود و این افراد بااستعداد و توانمند بودند که تئاتر را نگه داشتند و بر روح آن دمیدند.»او در بخشی از سخنانش چنین نصیحت کرد: «در صحنه نمایش هیچ‌گاه به دنبال به دست آوردن نتیجه



تن‌تن اسپیلبرگ با حضور بازیگران این فیلم در بلژیک زادگاه این خربدرگار با حضور بازیگران اش اکران شد



آخرین شب اجرای کنسرت دلشدگان ارکستر ملی به رهبری بهزاد عیدی با صدای محمد معتمدی، اجرای ویژه حسین علیزاده و با حضور فرهاد فخرالدینی و آهنگساز و بنیانگذار ارکستر ملی برگزار شد. حضور فخرالدینی در کنار علیزاده و حمایت او از این ارکستر به شایعات درباره اختلاف او با اعضای ارکستر ملی پایان داد



کامبیز درمبخش مهر ماه سال گذشته و در آستانه ۵۵ سال فعالیت مطبوعاتی و هنری‌اش بخش نخست از مآزری‌های ذهنی» را در گالری آریا رونمایی کرد و با گذشت یک سال، دومین بخش از این طرح‌ها را که به گفته خودش مجموعه‌ای از کلاژ، طراحی، نقاشی، تجاری و... است در همین گالری به نمایش خواهد گذاشت

گزارش تصویری

کلبه کوچک‌من

علم و حکمت (۷۵)

اردشیر خرمکوب

■ مقولهای به اسم چهل، ظلمی است یا مقدمه‌های فراوان که بسیاری از این مقدمه‌ها، معطوف به خود فرد جاهل است. یعنی در یک برآیند کلی، این خود فرد جاهل است که به خود ظلم می‌کند. چه در دیروز که بستر کسب دانش و آگاهی فراخ نبود و چه امروز، که بستر فراخ کسب دانش نیز روبه‌بن جهل را تضمین نمی‌کند. با ذکر این مقدمه، می‌خواهم بگویم ظهور ظلمی مثل جهل در گذشته‌های دور تاریخ، هر گز مشابه ظهور جهل در امروز تاریخ نیست. با کتار هم گذاردن دارایی‌ها و امکاناتی که بشر امروز برای زودهن جهل در اختیار دارد، ظاهراً باید به این نتیجه برسیم که نباید جهری در کار باشد. اما هست. فراوان هم هست. یعنی بشر امروز که در متن علم زندگی می‌کند و جاهل است، نمی‌تواند خود را ادامه همان جهل بدوی بداند. جهری که برای خود دستگاه‌ها پرداخته و حتی عرض و طولی علمی و آکادمیک اختیار کرده است. این جهل اخیر، شکل و لباسی از علم به تن دارد. به همین دلیل، شناخت جهل امروز، که با دهان علم با ما سخن می‌گوید و آراستگی علمی نیز دارد، به‌سادگی ممکن نیست. گرچه کلید عقل در این میان، می‌تواند گشاینده بسیاری از درهای اختفای این علم دروغ‌بین باشد، اما پیچیدگی‌های این جهل علمی، پای چوبین ما را در شناخت خود، به تاویل می‌اندازد. روح مشابهت تاریخی دو حادثه اگر قابل استناد باشد، اجزای آن قابل تطابق نیست. اینجاست که ما در تحلیل تاریخ، به چیزی فراتر از علم نیازمندیم. و آن «حکمت» است. با چراغ حکمت

اگر پای به دالان تاریخ بنگازیم، می‌توانیم به دسته‌بندی بیشتری از حادثه‌های تاریخ بپردازیم. جایگاه و مرتبه علم اگر «خبر» باشد، مرتبه حکمت «خبر کنتر» است. اگر درجه ۲۶۹ سوره برقه را بگشاییم، چشم‌مان به جمال این خبر کثیر روشن می‌شود: «یوتی الحکمه من یشاه و من یوت الحکمه فقد اوتی خبرا کنبرا و ما یذکر الا اولوالالباب = خواننده به هر که بخواهد (و شایسته بداند) حکمت عطا می‌کند و به هر کس حکمت داده شود، (درحقیقت) خبر فرشته می‌رود و به داده شده است و جز خردمندان (این حقایق را درک نمی‌کنند) و متذکر نمی‌شوند (به خود نمی‌آیند)». حکمت، به باور من، علم تصفیه‌شده است. علمی است که تراشده‌ا و براده‌های نفسانی آن زده‌ده شده و کاستی‌های آن نیز برطرف شده است و شاید بتوانم بگویم: عصاره علم، حکمت است. با مشعل حکمت، برهشنی می‌توان به تحلیل گذشته و امروز پرداخت و برای فردا نیز مجهز شد. علم اگر پلی است که از میان جهل عبور می‌کند، حکمت پلی است که از فراز آن می‌گذرد. خواننده، روزه علم را به روی همگان گشوده است اما شهر حکمت را برای خواص خود آراسته است. برای کسانی که فضولات نفسانی و زباله‌های اخلاقی را از درون خود بیرون رانده‌اند و زلال و پاک شده‌اند، همه آنی که تاریخ را به نفع خود مصادره کرده‌اند، اهل علم بودند و همه آنانی که از منافع خود به نفع تاریخ گذر کرده‌اند، اهل حکمت بودند. فساد و جهل، برای ورود به خانه علم، مانعی بر سر راه خود نمی‌بینند، اما از ورود حکمت به هر وادی، فساد و جهل از او گریز می‌کنند.

ادامه دارد

خبر آخر

پرویز شهدی

با «نوه آقای لین» می‌آید

■ انتشارات کتاب پارسه هفته آینده چهار کتاب را از فیلیپ کولول، ژان استینمن و ژان پل سارتر روانه بازار کتاب می‌کند. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های این ناشر که ظرف روزهای آتی در اختیار علاقه‌مندان رمان قرار می‌گیرد، «نوه آقای لین» نوشته فیلیپ کولود نویسنده فرانسوی با ترجمه پرویز شهدی است. شهدی پیش‌تر کتاب «جان‌های افسرده» را از همین نویسنده منتشر شده و او را به دوستداران ادبیات معرفی کرده بود. این مترجم درباره فیلیپ کولود نوشته است: او نویسنده‌ای است که علاوه بر شیوایی قلمش با انتخاب موضوعات بدیع و بکر خوانندگان را شگفت‌زده می‌کند. به گفته شهدی، «نوه آقای لین» رمانی است که ساده و لطیف روایت شده و با وجودی اینکه سه شخصیت اصلی بیشتر ندارد، خواننده را تا پایان با خود همراه و در پایان او را شگفت‌زده می‌کند.

دور ایران

■ ایسنا: یادداشت‌های منتشرنشده شمس آل‌احمد در حال بازخوانی برای چاپ است. به گفته پسر این نویسنده این نوشته‌ها مربوط به سال‌های ۱۳۲۹ تا سال ۱۳۷۵ است. این نویسنده در چند سال اخیر بیمار بود، ۱۴ آذر سال ۱۳۸۹ در گذشت و پیکرش در قطعه هنرمندان به خاک سپرده شد.

■ محمد خراعی از انتخابش به عنوان دبیر سی‌امین جشنواره فیلم فجر خبر داد.رد دو سال گذشته مهدی مسعودشاهی دبیر جشنواره بین‌المللی فیلم فجر بوده است. خراعی پیش از این دبیری جشنواره‌هایی چون کیش و کوثر را بر عهده داشته است. همچنین وی تهیه‌کنندگی فیلم‌های سینمایی «کلامهای طالع» به کارگردانی ابوالقاسم طالبی، «جعبه موسیقی» به کارگردانی فرزاد موتمن و... را در کارنامه خود دارد.